

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره دوم-تابستان 1393-شماره پیاپی 24

نگاهی به محتوای چهار مقاله نظامی عروضی و آراء دیگران در باب آن  
(ص 111-121)

حمیرا زمردی<sup>11</sup>

تاریخ دریافت مقاله: 1392/11/23

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: 1393/4/15

#### چکیده:

چهار مقاله نظامی عروضی از متون نثر فارسی است که به روش حکیمان تحریر شده و به لحاظ اشمال آن بر چهار فنّ دبیری، شاعری، طبّ و نجوم از اهمّیت به سزایی برخوردار است. این اثر به دلیل آن که واجد سبک مینیمالیسم است علاوه بر فصاحت و جذابیت حکایات، بُرش‌های مهمّی از زندگی بزرگان را در هر چهار فنّ به نمایش میگذارد و نثر آن به گونه‌ای است که اثر مستقیم بر احساسات مخاطب میگذارد. همچنین ملاحظات دقیقی در تعریف شعر و ماهیت آن، اوصاف شاعران و عنصر تخیل به دست میدهد. گذشته از مقام ادبی آن این کتاب متضمن تراجم نویسندگان، شعرا، اطبّا و منجمانی است که به زمان مولف نزدیکتر یا با او معاصر بوده‌اند غالباً<sup>1</sup> اولین مأخذ ارجاع به مواردی از زندگی بعضی از شاعران، نویسندگان و علماء به شمار می‌رود. در این مقاله به بررسی زوایای مختلف اهمیت این اثر پرداخته‌ایم و ارزش و جایگاه چهار مقاله را به عنوان اثری در راستای مطالعات ادبی و ایران‌شناسی در نظر داشته‌ایم.

**واژه‌های کلیدی:** چهار مقاله، سبک مینیمالیسم، شعر و ماهیت آن، حکمت، تراجم ادیبان و

عالمان.

---

<sup>11</sup> دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

## مقدمه

چهار مقاله اثر منشور فارسی تألیف ابوالحسن نظام الدین نجم الدین احمد بن عمر علی سمرقندی معروف به نظامی عروضی از نویسندگان و شاعران قرن ششم هجری است. این کتاب از بهترین نمونه‌های نثر فارسی است که در باب چهار صناعت دبیری، شاعری، طب و نجوم نوشته شده است.

نام اصلی این کتاب مجمع النوادر بوده و به جهت اشتغال بر مقالات چهارگانه به چهار مقاله شهرت یافته است. امین احمد رازی مؤلف تذکره هفت اقلیم و حاجی خلیفه در کشف الظنون به غلط، مجمع النوادر و چهار مقاله را دو کتاب مجزاً فرض کرده‌اند. حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده و قاضی احمد غفاری در تاریخ نگارستان، با وجود این که در آثار خود مضامین و حکایاتی چند از چهار مقاله آورده‌اند اما از میان تألیفات نظامی تنها از مجمع النوادر نام می‌برند. ازین رو میتوان گفت که عنوان چهار مقاله و مجمع النوادر بر یک کتاب واحد بوده است.

(حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، 753؛ قاضی احمد غفاری، تاریخ نگارستان، 4؛ امین احمد رازی، هفت اقلیم، 352؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج 1، 621 و ج 2، 1604؛ قزوینی، محمد، مقالات قزوینی، 1017-1020)

قدیمی‌ترین اثری که از نظامی و چهار مقاله او یاد میکند تاریخ طبرستان ابن اسفندیار است که در سال 613 یعنی قریب شصت سال پس از تألیف چهار مقاله تألیف شد اما او ضمن آوردن عین حکایت مشهور فردوسی و محمود غزنوی تنها به ذکر نامی از نظامی عروضی اکتفا میکند. پس از آن لباب الالباب عوفی است که آن هم با وجود این که به زمان تألیف کتاب نزدیک است هیچ اطلاعی درباره نظامی عروضی نمیدهد و تنها نظم او را تحسین میکند. سپس حمدالله مستوفی، دولت‌شاه سمرقندی و امین احمد رازی به تمجید از اشعار نظامی عروضی یا ذکر و توصیف چهار مقاله پرداخته‌اند. (نظامی عروضی، چهار مقاله، 75-83؛ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج 2، 25-21؛ عوفی، 695 و 694؛ حمدالله مستوفی، همان، 753؛ دولت‌شاه سمرقندی، 69 و 68؛ امین احمد رازی، 353 و 352؛ قزوینی، محمد، مقالات قزوینی 1030-1033؛ بهار، سبک شناسی، ج 2، 297)

حال آن که از چند قطعه شعری که از او باقی مانده است پیداست که شعر او چندان استوار نیست ولی در نثر مقامی والا دارد و اگر چه که نظامی از مقام رفیع خود در شعر سخن گفته است اما کتاب منشور او از بهترین نمونه‌های انشاء پارسی است. (قزوینی، محمد، همان، 1021؛ بهار، همان، ج 2، 297؛ زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، ج 1، 209؛ همو، سیری در شعر فارسی، 56) و بسان یک حکیم در صناعت دبیری، طب و نجوم، دانش و مهارت بسزایی از خود نشان میدهد.

چهار مقاله چنانکه از نام آن پیداست شامل یک مقدمه و چهار مقاله است. در مقدمه پس از حمد خدا، پنج فصل مشتمل بر ذکر و مدح پادشاهان غوری، چگونگی آفرینش مخلوقات اعم از جماد

و نماد و حیوان و انسان و نیز حواس ظاهر و باطن آمده است از مزایای ویژه مقدمه چهار مقاله آن است که نظامی به روش یک حکیم، از مسائل مربوط به آفرینش و مراتب انواع و تبدیل انواع سخن میگوید چنان که در مقدمه آثار ادبی نظیر شاهنامه فردوسی، دیوان ناصر خسرو قبادیانی، منطق الطیر عطار و ... و شواهدی از این دست با این مقوله روبه‌رو هستیم.

مسئله تبدیل انواع و فرضیه تکامل بشری که مبتنی بر نظام تناسخ است پیش از آنکه چارلز روبرت داروین (1809-1882م) بدان بپردازد در متون فارسی از این دست بدان اشاره شده است. چنان که عبدالعزیز بن محمد نسفی نیز بدان پرداخته است و مراتب تکامل نفس از طبیعت (خاک) به نباتات (طلحلب و سپس خرما) و بعد به صور حیوانی (خراطین و سپس پیل و بوزنه و سناس) و رسیدن به نفس حیوانی و در پایان از انسان تا نفس قدسی را شرح میدهد. (نسفی، عبدالعزیز، انسان کامل، 95 و 94)

عبدالرحمان ابن خلدون (732-880 هـ) نیز در خصوص تبدیل و تطوّر انواع، عقایدی از این دست ابراز می‌دارد. (ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه، ج 1، 177 و 176)

در پایان مقدمه نیز مؤلف ضمن نقل حکایتی در اثبات نبوت و پادشاهی و لزوم نایب یعنی پادشاه برای نبی می‌پردازد (نظامی عروضی، چهار مقاله، 18-1) مقالات چهارگانه این اثر نیز مشتمل بر شرایط و اوصاف چهار صنف از ندما و سلاطین مرکب از دبیران، شاعران، منجمان و طبیبان است که به نظر مؤلف وجود آنان در دربار پادشاه لازم است.

در هر مقاله نخست دیباچه‌ای در تعریف موضوع هر فن و شرایط و مهارتی که برای صاحب آن فن ضروری است می‌آید سپس قریب ده حکایت تاریخی در باب نوادر ارباب هر یک از این صناعات به تناسب مقام ایراد میشود. (قزوینی، محمد، مقالات قزوینی، 1016-1015؛ بهار، سبک شناسی، ج 2، 298، مصاحب، غلامحسین، دایره المعارف فارسی، 811)

چهار مقاله از حیث ایجاز حکایات و خالی بودن از پیچیدگی‌های فلسفی و در عین حال، حفظ فصاحت کلام و جذابیت حکایات آن واجد سبک مینیمالیسم / Minimalism بوده و همچون گلستان سعدی و بهارستان جامی آکنده از امثال و حکم و روایات دلنشین است.

در سبک مینیمالیسم، تأکید بر کوتاه بودن داستان و فشردگی و ایجازی است که فقط عناصر ضروری داستان در کوتاهترین و کمترین شکل باقی بمانند و در این داستانها برشی از زندگی و لحظه‌ای کوتاه به نمایش گذاشته میشود. به نحوی که اثر مستقیم بر مخاطب بگذارد و احساسی برون‌گرایانه در خواننده ایجاد کند. (بارت، جان، در مقاله چند کلمه در باره مینیمالیسم؛ موأم، سامرست، درباره رمان و داستان کوتاه، 35)

همچنین داستانهای مینی مال به دلیل کوتاهی بیش از حد، فاقد تعدد شخصیت هستند و با محدودیت زمان و مکان مواجهند و در این داستانها مجالی برای خیال‌پردازی و تفصیل روایات نیست و شرط جذابیت حکایت این داستانها جهت تحریک ذهن خواننده از آن ماده منفجره‌ای میسازد که به رغم محدودیت کمی داستان انفجاری بزرگ ایجاد میکند.

(موآم، سامرست، همان 37؛ جزینی، جواد، در مقاله ریخت شناسی داستانهای مینی مالیستی، 40) ازینروست که در نوع شعری هایکو / Haiku و شوهین / Shohin در نثر که از مظاهر ادبی و سبک مینیمالیسم هستند تأثیر اندیشه‌های بودایی به ویژه افکار ذن (Zen) را می‌بینیم و این تأثیرگذاری موجب گرایش به آثار کم حجم در میان اقوام مشرق زمین شده است. (تاواراتانی، ناهوگو، در مقاله داستانهای مینیمال در ژاپن، 156) در ادبیات فارسی نیز قالب‌های دوبیتی و رباعی از مظاهر این سبک به شمار می‌روند.

نمودهای کوتاهی و ایجاز، نمایش برشی از زندگی، محدودیت زمان و مکان، محدود شدن تعداد شخصیتها، تأثیر انفجاری در مخاطب و خالی بودن از خیال‌پردازی و اطناب در سبک مینیمالیسم از ویژگیهای منحصر به فرد حکایات چهار مقاله نظامی عروضی است.

چنانکه در حکایت امیر نصرین احمد، امیر سامانی که اقامتش در «هرات» طولانی شده بود و قصد رفتن به بخارا را نداشت شاهد اعجاز سخن رودکی در برانگیختن امیر در عزیمت به سوی بخارا هستیم که رودکی با قصیده مشهور «بوی جوی مولیان آید همی» او را راهی بخارا میکند.

همچنین قدیمی‌ترین حکایت مربوط به سرودن شاهنامه و بی مهری سلطان محمود غزنوی نسبت به فردوسی و در پایان پشیمانی او از این کار به ایجاز و اختصار و به روایتی دلکش و تأثیرگذار در چهار مقاله آمده است.

با آنکه چهار مقاله در اواسط قرن ششم تألیف شده است اما از حیث سبک، آمیخته‌ای از سبک قرن پنجم و ششم است یعنی ترکیبی از شیوه نثر مرسل قدیم و نثر فنی جدید و شیوه نگارش آن معادل قابوسنامه و سیاستنامه است این کتاب از لحاظ قدمت تألیف ایجاز لفظ، اشباع معنی، سادگی و روانی لفظ و عبارات، وضوح مطالب و تجسم معانی، توصیف تام، کاربرد کلمات و جملات مناسب با مقام و خالی بودن از کلمات و عبارات مترادف و سجع‌های بارد و تکلفات معمول در نثر آن زمان، از مهمترین آثار نثر فارسی به شمار می‌رود. (فزوینی، محمد، همان 1015 و 1014؛ بهار، ج 2، 300-298 و 318؛ محمد ریاض - صدیق شبلی، 62) ازین رو آن را هم طراز با مقامات حمیدی، تاریخ بیهقی، کلیله و دمنه، تذکره الاولیا، گلستان سعدی، تاریخ گزیده، منشآت قائم مقام و نیز خاتم کتب ادبی متقدمان دانسته‌اند. (فزوینی، همان 1015؛ بهار، ج 2، 298 و 299 و 318؛ صفا، ج 2، 958؛ رضا زاده‌ی شفق، 396)

از مهمترین ویژگیهای چهار مقاله آن است که به تعریف شعر و ماهیت آن و نیز نقد شعر پارسی دری پرداخته است و از آنجا که مؤلف با علوم مطرح در یونان باستان آشنایی داشته است در تعریف شعر و ماهیت آن بر اقوال حکما، خاصه ارسطو متکی بوده است زیرا او نیز همچون ارسطو صورت شعر، یعنی وزن و قافیه را شرط قوام ماهیت آن نمیداند بلکه به عنصر تخیل در شعر توجه بیشتری دارد. «شاعری صنعتی است که شاعر بدان صنعت، آساق مقدمات موهمه کند و التئام قیاسات منتهجه بر آن وجه که معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خرد را نیکو را در خلعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو جلوه کند و به ایهام، قوتهای غضبانی و شهوانی را برانگیزد تا بدان ایهام، طباع را انقباضی و انبساطی بود و امور عظام را در نظام عالم سبب شود» (نظامی عروضی، همان، 42؛ زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، ج 1، 211 و 209، سیری در شعر فارسی، 56)

همچنین اینکه نظامی، اوصاف و شرایطی را برای شاعر ذکر میکند و فایده شعر تقریباً منحصر بر ثبت و بقای نام ممدوح و شاعر در دواوین و دفاتر می‌شمارد متأثر از نظر ادبای قدیم عرب در فن شعر است «اما شاعر باید که سلیم الفطره، عظیم الفکره، صحیح الطبع، جید الرویة، دقیق النظر باشد، در انواع علوم متنوع باشد و در اطراف رسوم مستطرف»؛ «پس پادشاه را از شاعر نیک چاره نیست که بقاء اسم او را ترتیب کند و ذکر او را در دواوین و دفاتر مثبت گرداند... و نام او به سبب شعر شاعران جاوید بماند.» (نظامی عروضی، همان، 47 و 44؛ نقد ادبی، ج 1، 209)

اگر چه نقد و داوریهای ادبی مؤلف بسیار حائز اهمیت است اما گاهی آراء او در اینباره سست و مبالغه‌آمیز به نظر میرسد چنانکه در ستایش یک بیت از قصیده «بوی جوی مولیان» رودکی، هفت صنعت شعری قائل میشود که در واقع باید گفت تمام این هفت مورد جزو صنایع شعری محسوب نمیشوند و نیز دو صفت «مطابق و تضاد» که هر یک به طور جداگانه از محاسن این بیت قلمداد شده‌اند متضمن معنی واحدی هستند. همچنین گاهی مؤلف در نقد شعر سخنورانی چون امیر معزی به نحو مبالغه‌آمیزی سخن میگوید. (نظامی عروضی، همان، 54؛ نقد ادبی، ج 1، 210)

از سوی دیگر اینکه نظامی شاعری را به عنوان شغل معرفی میکند قابل تأمل است چنان که محققان نیز گفته‌اند: «در آن دوره‌ها میتوان لفظ شاعر را به معانی بسیار محدودی از قبیل صنعتگر، مامور، گزافه گو و امثال آن نیز گرفت» (شمیسا، سیروس، سیر غزل در شعر فارسی، 65)

و نظامی بدین طریق خواسته است مقام و منزلت خویش را جهت کسب منافع بیشتر به پادشاه بنمایاند که گفته است: «به حکم این قضیت بعد از پیغامبری هیچ حملی گرانتر از پادشاهی و هیچ عملی قویتر از ملک نیست. پس از نزدیکان او کسانی بایند که حلّ و عقد عالم و صلاح و فساد بندگان خدای به مشورت و تدبیر ایشان باز بسته بود و باید که هر یکی از ایشان افضل و اکمل وقت باشند اما دبیر و شاعر و منجم و طبیب از خواص پادشاهند و از ایشان چاره‌ای نیست.» (نظامی عروضی، همان 18)

همچنین از آنجا که نظامی در دربار غوریان بیشتر به شاعری اشتغال و شهرت داشته است همواره در باب دوم به صراحت یا به کنایه و نیز در قالب حکایات متعدد، حسن طلب خود را در گرفتن صله به پادشاه اعلام میدارد. تا آنجا که خواننده احساس میکند او برای شاعری و سخنوری هدفی جز دریافت صله قائل نمیباشد. (نظامی عروضی، همان 45 و 46 و 48؛ 52، 53، 57، 58، 65-69؛ 71-75؛ 78-82، 86)

اهمیت شعر از دیدگاه نظامی افزون بر ماهیت واقعی و هنری آن؛ به عنوان یک رسانه تبلیغاتی در کرسی مداحی است چنانکه پس از اشاره به «بقاء اسم جاودانی به شاعر» (نظامی، همان، 18) با بیان تأثیر دو بیت از حنظله باد غیسی بر احمد بن عبدالله الخجستانی نتیجه می‌گیرد که: «پس پادشاه را از شاعر نیک چاره‌ای نیست که بقاء اسم او را ترتیب کند و ذکر او را در دواوین و دفاتر مثبت گرداند. زیرا که چون پادشاه به امری که ناگزیر است مأمور شود از لشکر و گنج و خزینۀ او آثار نماند و نام او به سبب شعر شاعران جاوید بماند. شریف مخلصدی گرگانی گوید:

از آن چندان نعیم این جهانی      که ماند از آن ساسان و آل سامان  
ثنای رودکی ماندست و مدحت      نوای باربد ماندست و دستان  
(همان، 44)

بسا کاخا که محمودش بنا کرد      که از رفعت همی بامه م را کرد  
نبینی زان همه یک خشت بر پای      مدیح عنصری ماندست بر جای  
(همان، 47 و 46)

همچنین می‌گوید: «حظاً او فر و قسم افضل از شعر بقاء اسم است» (همان، 47)

نظامی، قدرت تأثیر نظم بر نثر را در حکایت مربوط به رودکی چنین عنوان میکند: «رودکی نبض امیر بگرفته بود و مزاج او بشناخته. دانست که نثر با او در نگیرد روی به نظم آورد» (همو، 52) از سوی دیگر نحوه خواندن شعر و تأثیر موسیقی به همراه شعر بدینگونه نکاتی را به ذهن مخاطب متبادر می‌سازد: «فرخی برخاست و به آواز حزین و خوش این قصیده بخواند» (همو، 63) «او (رودکی) چنگ بر گرفت و در پرده عشاق این قصیده آغاز کرد» (همو، 52) «(سلطان محمود) مطربان را پیش خواست و آن روز تا به شب بدین دو بیتی شراب خوردند» (همو، 57)

نظامی عروضی، از صفات دیگر شاعر، مهارت و تنوع در علوم و رسوم را بر می‌شمارد «شاعر باید... در انواع علوم، متنوع باشد و در اطراف رسوم مستطرف زیرا چنان که شعر در هر علمی به کار شود هر علمی در شعر به کار همیشود» (همو، 47) این دیدگاه برگرفته از شرایط زمانه مؤلف است چنانکه کاربرد اصطلاحات علمی و حکمت شعرا از واجبات فن شاعری بوده است چنانکه حکیم عمر خیام، حکیم ناصر خسرو، حکیم فردوسی، حکیم سنایی، حکیم نظامی، حکیم خاقانی و ... همه در اشعار

خود مبانی حکمت را به کار برده‌اند و از اصطلاحات علمی نظیر نجوم، ریاضی و ... در شعر استفاده کرده‌اند.

نظامی همچنین شاعران را به استفاده از آثار عروضیان و خواندن و حفظ آثار ادبی و شعر توصیه میکند و شعر شاعر پیر را مقبول نمیداند: «اما شاعر بدین درجه نرسد الا که در عنفوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی یاد گیرد... تا سخنش روی در ترقی دارد... و چون طبع در نظم شعر راسخ شد تصانیف استاد ابوالحسن السرخسی البهرامی گردد چون غایه العروسیین و کنزالقافیه»؛ «در کلّ عالم از شاعر پیر بدتر نیافته‌ام و هیچ سیم ضایع‌تر از آن نیست که به وی دهند ناجوانمردی که به پنجاه سال ندانسته باشد که آنچه من همی گویم بد است کی بخواهد دانستن؟» (همو، 48) از دیگر امتیازاتی که نظامی در حوزه شعر برای شاعران قائل است امتیاز بدیهه‌گویی است که مایه خرمی طبع ممدوح و نشانه قدرت شاعر است و در این خصوص از رودکی یاد میکند: «اما در خدمت پادشاه هیچ بهتر از بدیهه گفتن نیست که به بدیهه طبع پدشاه خرم شود و مجلسها برافروزد و شاعر به مقصود رسد» (همو، 48، ورک 57، 68، 74 و 85)

گذشته از مقام ادبی چهار مقاله این کتاب متضمن تراجم نویسندگان، شعرا، اطبا و منجمانی است که به زمان مولف نزدیکتر یا با او معاصر بوده‌اند و غالباً شرح حالشان در مآخذ دیگر یافت نمیشود (بهار، ج 2، 298؛ رضازاده شفق، 395)

همچنین چهار مقاله اولین کتابی است که در آن ذکری از عمر خیام رفته است. خیام در یک مهمانی که نظامی نیز در آن حاضر بوده است درباره خود پیشگویی میکند که پس از مرگ در بقعه‌ای بس خرم به خاک سپرده خواهد شد و هر بهار یاد شمال بر آن گل افشان خواهد کرد. ازینرو نظامی پس از مرگ خیام از مزار او که از شکوفه درختان امروز و زردآلو پوشیده شده بود دیدار میکند (نظامی، عروضی، همان، 100 و 101)

همچنین این کتاب متضمن حکایات سودمندی در باب شعرایی چون رودکی، عنصری، فرخی سیستانی، امیر معزی، فردوسی، آزرکی، رشیدی سمرقندی، مسعود سعد سلمان و عمق بخارایی است و به همین خاطر برای نویسندگان بعدی مآخذ معتبری بوده است. (قزوینی، 1016؛ محمد ریاض - صدیق شبلی، 62)

یاد کرد او از ابوالحسن علی بهرامی سرخسی در شمار شاعران بزرگ آل ناصرالدین (غزنویان) و اشاره به دو کتاب بهرامی تحت عنوان «غایه العروسیین و کنزالقافیه» از موارد مهمی است که شمس قیس رازی و محققان دیگر نیز از بهرامی در شمار عروضیان عجم یاد کرده‌اند و به تبع نظامی آثار او را در عروض بی نظیر دانسته‌اند. (شمس قیس رازی، المعجم فی معاییر الاشعار العجم، 181 و 189؛

امین احمد رازی، هفت اقلیم، ج 2، 40؛ هدایت، ج 1، 44؛ مدرس تبریزی؛ ریحانه الادب، ج 1، 297؛ صفا، ذبیح الله، ج 1، 568؛ ج 2، 917؛ زمردی، حمیرا، دانشنامه جهان اسلام، ذیل بهرامی سرخسی) چهار مقاله نه تنها در مقام تذکره ادبی و قدیم‌ترین اثر مشتمل بر شرح احوال شاعران و نویسندگان و ادیبان؛ اثری درخشان است بلکه در خصوص زندگی دانشمندان و عالمان نیز شرح احوال و اطلاعات بی نظیری را به دست می‌دهد. چنانکه قدیمی‌ترین مأخذی به شمار می‌رود که حاوی اطلاعاتی درباره «ابوسهل مسیحی» (نیمه دوم، ق چهارم ه. ق) پزشک و فیلسوف مشهور است. به نحوی که مطالب آن در خصوص ابوسهل مسیحی، مأخذ اولیه‌ی نویسندگان بعدی در شرح احوال او به شمار می‌رود. نظامی، ابوعلی سینا و ابوسهل مسیحی را خلف «أرسطاطالیس» در علم «حکمت» که جامع همه علوم است، معرفی کرده و میگوید که آنان در دربار خوارزمشاه خدمت می‌کردند اما بوسهل و ابن سینا بنا به درخواست سلطان محمود غزنوی، راهی دربار او میشوند. ابوعلی سینا براساس محاسبات نجومی پیش بینی میکند که راه را گم خواهند کرد. ابوسهل نیز بر همین اساس میگوید که از این سفر جان سالم بدر نخواهد برد. سرانجام با وقوع طوفان، ابن سینا با دشواری به طوس و نشابور می‌رود و ابوسهل از تشنگی جان میسپارد. (نظامی عروضی، همان، 122 و 121)

البته چهار مقاله حاوی اغلاط و اشتباهات دستوری و تاریخی زیادی نیز هست چنانکه تخلیط نام مشاهیر، تقدیم و تأخیر سالها و عدم دقت در ضبط وقایع از این شمار است اما گاهی برخی از قرائن، احتمال خطا یا تصرف ناسخان را در متن مزبور نشان می‌دهد. (قزوینی، محمد، مقالات قزوینی، 1026؛ زرین کوب، نقد ادبی، ج 1، 209؛ همو، سیری در شعر فارسی، 56)

حافظ محمود شیرانی و علامه محمد قزوینی نیز برخی از اشتباهات تاریخی آن را متذکر شده‌اند. (قزوینی، همان، 1030-1026؛ محمد ریاض صدیق شبلی، 62) علامه قزوینی در مقالات خود ضمن اشاره به اشتباهات تاریخی چهار مقاله به تصحیح این موارد پرداخت (قزوینی، همان، 1026-1030) اما استاد فروزانفر، نظر قزوینی را در اینباره صائب ندانست و با قلم تند و طنزآمیزی، مطالب او را پاسخ گفت. (فروزانفر، بدیع الزمان، مجموعه مقالات و اشعار استاد فروزانفر، 22-8)

استاد عباس آشتیانی نیز به حمایت از شأن والای علامه قزوینی، طی دو مقاله، ردیه‌ای بر ایرادات استاد فروزانفر در اینباره نوشت و با ناپسند شمردن عمل استاد فروزانفر، لحن او را ملامت کرد (آشتیانی، عباس، مقالات عباس آشتیانی، 401-375)

درباره مؤلف چهار مقاله اطلاع کافی در دست نیست اما برخی از دقایق زندگی او در چهار مقاله مذکور است از جمله این که تولدش قطعاً در اواخر قرن پنجم در سمرقند واقع شده و قلاً تا تالیف این اثر (552-555) در قید حیات بوده است. همچنین عمر ختیم و امیر معزی را طی سفرهای خود ملاقات کرده است و در سال 547 در جنگ میان سلطان سنجر سلجوقی و سلطان علاءالدین غوری



واقع در حوالی هرات حضور داشته و پس از شکست غوریان مدتی طویل در هرات پنهان شده است (نظامی عروضی، همان، 65-69 و 100 و 101 و 104 و 105؛ قزوینی، محمد، همان، 1024-1026) مؤلف طربخانه نیز او را از شاعران مکتب خیام میدانند. (رشیدی تبریزی، 160)

نظامی ملازم ملوک غوری بامیان بود و این اثر خود را به نام شاهزاده ابوالحسن حسام الدین علی بن فخر الدین مسعود برادرزاده ملک شمس الدین محمد، پادشاه معروف غوری تالیف کرد. (قزوینی، همان، 1021؛ صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج 2، 962)

تاریخ تالیف چهار مقاله باید حدود سالهای 555 تا 551 باشد زیرا نویسنده در آن از مقامات حمیدی که به سال 551 تالیف شده نام میبرد و نیز هنگام تالیف چهار مقاله، سلطان سنجر سلجوقی که در 552 وفات یافته در قید حیات بوده است. (نظامی عروضی، همان، 22، 65، 104؛ قزوینی، همان، 1021 و 1020؛ صفا، همان، ج 2، 961)

از چهار مقاله نسخه‌های خطی متعددی باقی مانده است از جمله نسخه کتابخانه‌ی عاشر افندی در استانبول که به سال 835 ق در هرات نوشته شده است و همین نسخه اساس کار مرحوم قزوینی بوده است.

پس از آنکه چهار مقاله نخست در سال 1305 در تهران به چاپ رسید، اولین چاپ انتقادی آن توسط علامه قزوینی با مقدمه، تصحیح و تعلیقات در انتشارات اوقاف گیب به سال 1327 هجری در قاهره چاپ شد.

همچنین چهار مقاله به چندین زبان ترجمه شده است که عبارتند از: 1- به زبان اردو، ترجمه مولوی احمد حسن سوانی که در دهلی به چاپ رسید. 2- به زبان انگلیسی، ترجمه پروفیسور ادوارد براون که در دو صورت کامل و گزیده به سال 1899 و 1921 چاپ شد. 3- به زبان عربی، تحت عنوان مقاله الاربع که این ترجمه به صورت خلاصه توسط عبدالوهاب اعظم و یحیی خشاب به سال 1949 در قاهره صورت گرفت. 4- به زبان ترکی، که مقاله چهارم آن در طبّ توسط عبدالباقی گولپینارلی ترجمه شد و سپس خلاصه‌ای از آن به زبان فرانسه در دانشگاه استانبول به چاپ رسید. 5- به زبان روسی، به همراه یک مقدمه و واژه‌نامه توسط باوفسکی و فورویژ کینا به سال 1963 در مسکو ترجمه شد. 6- به زبان فرانسه که براساس متن معین و یادداشت‌های قزوینی توسط ایزابل دوگاستین به سال 1969 در پاریس ترجمه شد. (براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ج 2، 165 و 212؛ مصاحب، 811؛ یوسفی، غلام حسین، در ایرانیکا، ج 4، 623)

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نیز طی گزارشی در سال 2007 اعلام کرد که برات رجب سردبیر مجله اویغوری مسلمانان چین، کتاب چهار مقاله را به زبان اویغوری ترجمه کرده است و ترجمه این اثر بر مبنای ترجمه چینی آن، که در سال 2005 از سوی انتشارات شان ووین شوگوان چاپ شده بود صورت گرفته است.

**منابع:**

- 1- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن کاتب، تاریخ طبرستان، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، ج 2، کتابخانه خاور، 1320.
- 2- ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه، ج 1، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، 1368.
- 3- اقبال آشتیانی، عباس، مقالات عباس اقبال، تدوین از دکتر محمد دبیر سیاقی، دنیای کتاب، 1369.
- 4- امین احمدرازی، هفت اقلیم، به اهتمام جواد فاضل، ج 3، چاپ کلاله خاور، بی‌تا.
- 5- بارت، جان، در مقاله چند کلمه درباره مینیمالیسم، ترجمه مریم نبوی نژاد، فصل نامه زنده رود، اصفهان، ش 16، 15، 14، 1375.
- 6- براون، ادوارد گرانویل، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، ج 2، امیر کبیر، 1358.
- 7- بهار، محمد تقی، سبک شناسی، ج 2، امیر کبیر، 1369.
- 8- تاوراتانی، ناهوگو، در مقاله داستانهای مینیمال در ژپن، نشریه ادبیات داستانی، دوره 8، شماره 53، 1379.
- 9- جزینی، جواد، در مقاله ریخت‌شناسی داستانهای مینیمالیستی، کارنامه، دوره اول، شماره 6، تیر و مرداد 1378.
- 10- حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ج 1 و 2، دارالفکر، 1982.
- 11- دولت‌شاه سمرقندی، تذکره الشعراء، به اهتمام محمد عباسی، کتاب فروشی بارانی، 1337.
- 12- رشیدی تبریزی، یاراحمد بن حسین، طریخانه، به اهتمام استاد جلال الدین همائی، انتشارات انجمن آثار ملی، 1342.
- 13- رضازاده شفق، صادق، تاریخ ادبیات ایران، دانشگاه پهلوی شیراز، 1355.
- 14- زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، ج 1، امیر کبیر، 1369.
- 15- -----، سیری در شعر فارسی، نشر نوین، 1367.
- 16- زمردی، حمیرا، در مقاله بهرامی سرخسی، دانشنامه جهان اسلام، ج 7، 1377.
- 17- شمس قیس رازی، المعجم فی معاییر الاشعار العجم، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، چاپ مدرس رضوی، 1338.
- 18- شمیسا، سیروس، سیر غزل در شعر فارسی، فردوس، 1370.
- 19- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج 2، نشر فردوسی، 1363.
- 20- عوفی، سدید الدین محمد، لباب الالباب، به اهتمام ادوارد گرانویل براون، ترجمه محمد عباسی، فخر رازی، 1361.

- 21- فروزانفر، بدیع الزمان، مجموعه مقالات و اشعار استاد فروزانفر، به اهتمام عنایت الله مجیدی، دهخدا، 1351.
- 22- قاضی احمد غفاری، تاریخ نگارستان، به اهتمام آقا مرتضی - مدرس گیلانی، نشر حافظ، 1404 هجری.
- 23- قزوینی، محمد، مقالات قزوینی، به اهتمام ع - جریزه دار، اساطیر، 1363.
- 24- محمد ریاض - صدیق شبلی، فارسی ادب کی مختصرترین، لاهور، 1987.
- 25- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، امیر کبیر، 1362.
- 26- مصاحب، غلام حسین، دایرة المعارف فارسی، ج 1، فرانکلین، 1345.
- 27- موآم، سامرست، دربارهٔ رمان و داستان کوتاه، ترجمهٔ کاوه دهگان، شرکت سهامی کتابهای جیبی، 1370.
- 28- نسفی، عبدالعزیز، کتاب انسان کامل، به تصحیح ماریژان موله، طهوری، انتشارات انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران، 1379.
- 29- نظامی عروضی سمرقندی، چهار مقاله، به تصحیح و اهتمام دکتر محمد معین، امیر کبیر، 1337.
- 30- یوسفی، غلام حسین، در ایرانیکا، ج 4، 623، نیویورک - لندن، 1990.